

آیت الله رشاد در هفتمین جلسه درس خارج فقه مهندسی ژنتیک مطرح کرد:

مبانی نظری فقه زیست فناوری / تعریف «قواعد نظری»، «قواعد اخلاقی»، «قواعد اصولی» و «قواعد فقهی».

اشاره:

آنچه پیش روی خوانندگان ارجمند قرار دارد، سلسله مباحثی است برگرفته از دروس خارج فقه آیت الله رشاد که تحت عنوان «فقه مهندسی ژنتیک و جنگ بیولوژیک» (فقه التكنولوجيا الحيوية و الحرب البيولوجية)، هفت صبح روزهای زوج هفته، در مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضای تهران ارائه می شود. این دروس بصورت برخط (آنلاین) از طریق شبکه اینترنتی Eshia (ایشیا/ مدرسه فقاها) قابل دریافت است. (روش اتصال به شبکه در پایگاه رسمی استاد، توضیح داده شده است)

ضمناً صوت و متن دروس نیز در پایگاه رسمی آیت الله رشاد، پایگاه رسمی حوزه امام رضا (ع)، کانال آیت الله رشاد و کانال حوزه علمیه استان تهران، در شبکه های ایتا، سروش و بله، برای استفاده فضلا و طلاب عزیز متناوباً بارگذاری می شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

جایگاه «قواعد نظری»، «قواعد اخلاقی»، «قواعد اصولی» و «قواعد فقهی» در فقه

در جلسه گذشته منطق ساختاربندی فقه زیست فناوری تبیین شد و گفتیم: می توان مباحث فقه مهندسی ژنتیک را مجموعاً در حدود ۲۰ فصل سامان داد. و همچنین گفتیم: می توان بلکه می باید «قواعد نظری» فقه زیست فناوری، «قواعد اخلاقی مرتبط»، «قواعد اصولی پر کاربرد»، و نیز «قواعد فقهی اختصاصی و پر کاربرد» در آن را قبل از ورود به بحث از «فروع فقهی زیست فناوری»، اجمالاً توضیح داد. البته می توان بحث از هر یک از این چهار نوع قواعد را به جای طرح و شرح متمرکز در آغاز این حوزه فقهی، به تناسب فصول، آنها را در سراسر مباحث آن توزیع کرد و هر مورد از آنها را در اول فصل مربوط بررسی کرد.

اینکه قواعد اربعه مربوط به هر فقهی باید در آغاز آن طرح و شرح شود، بدان جهت است که: قبل از ورود به بحث از مسائل و فروع هر حوزه فقهی، فقیه مواضع خود را نسبت به این قواعد روشن کند، چون اینها زیرساختها و پیش انکاره هایی اند که رای فقیه در فصول فروع فقهی بر آنها مبتنی خواهد بود. زیرا مثلاً فقه و اخلاق، دست در آغوش هم دارند، و از نشانه های فقه پیشرفته آن است که با اخلاق پیوند خورده باشد. و قهراً یک فقیه روشن بین بر خلاف اخلاق فتوا نمی دهد. لهذا در آغاز هر قسمی از فقه بلکه اول هر باب از آن و قبل از ورود به بحث

استدلالی و استنباطی در فروع، «مبانی نظری»، «قواعد اصولی»، «قواعد فقهی»، و «قواعد اخلاقی» مربوط بدان مورد بررسی قرار گیرد. و آراء فقیه فذّ و فطن در مقام استنباط، همانطور که باید مبتنی بر مبانی باشد، و همان‌سان که بر قواعد اصول و فقهی مستند شود، بر خلاف قواعد اخلاق هم نباید باشد. لهذا بسا بهتر است قواعد اخلاق هم به جای آنکه به عنوان ملاحق، در پایان هر قسم از فقه مطرح شود در آغاز آن بررسی گردد.

البته ما اینجا بنا بر بحث تفصیلی و حتی ارائه فهرست تفصیلی نداریم؛ بلکه تنها از باب ذکر نمونه به برخی مبانی، اصول و قواعد و موازین اشاره می‌کنیم و با شتاب از آن عبور می‌کنیم، از این رو ما هر یک از این چهار دسته را موضوع یک فصل قرار داده‌ایم. در حالیکه اگر بنا بر تفصیل داشتیم باید هر یک از مبانی نظری، قواعد اصولیه، قواعد فقهیه و قواعد اخلاقیه را، در عرض مسائل فرعی فقهی محض (بصورت بخش مستقل) مورد بررسی قرار گیرند و هر یک نیز متشکل از چند فصل باشد.

با توجه به اینکه: مباحث فقهی محض فقه زیست‌فناوری را بر اساس ابعاد و عرصه‌های تاثیر مهندسی ژنتیک بر معرفت و معیشت بشر معاصر به شانزده بخش و محور تقسیم کرده بودیم، هر یک از این شانزده محور را موضوع یک فصل لحاظ می‌کنیم و هر کدام از چهار دسته قواعد را نیز موضوع یک فصل قرار می‌دهیم؛ بدین ترتیب مجموعه مباحث فقه زیست‌فناوری شامل بیست فصل خواهد شد.

اکنون به عنوان موضوع درس امروز، قبل از اینکه فهرستی از بعضی از نمونه‌های عمده مبانی نظری را مورد اشاره قرار دهیم، توضیحی راجع به ماهیت هر یک از این مبانی و قواعد عرض می‌کنیم. هر کدام از عناوین تعریف خاص خود را دارند. ما در سلسله مباحث مقدماتی مربوط به «فقه السیاسه» از این عنوان‌ها نسبتاً مفصل بحث کردیم. نسبت هر یک از این‌ها با دیگری را به تفصیل، مورد بررسی قرار دادیم. دوستانی که در جلسات فقه السیاسه حضور داشته اند این مباحث را شنیده اند.

اکنون به اجمال، تعریف هر یک از این‌ها را عرض می‌کنیم تا بتوانیم به نمونه‌هایی از هر کدام از این‌ها اشاره کنیم.

تعریف مبانی نظری

در دروس فقه السیاسه مبانی نظری فقه (الفرَضیات النظریه للفقه) را با این عبارت تعریف کردیم: «القضایا العامه الأساس التي تَبْتَنِي عليها القواعد الأصولیه و قواعد الفقه و تتحاول الفروع الفقهیه حسب متطلّبات تلکم القضایا و معطیاتها»؛ قضایای کلیه بنیادینی که قواعد اصولیه و قواعد فقهیه برآیند آن است و پاسخ پرسش‌های فروع فقهیه نیز مبتنی بر مقتضیات و دستاوردهای این قضایای کلی صورت می‌بندد. بنابر این، مبانی نظری کل فقه نسبت به کل فقه، مبانی نظری قسمی از فقه، نسبت به آن قسم از فقه، عبارت از گزاره‌ها و قضایای کلی هستند که حتی قواعد اصولیه‌ای که مورد تمسک قرار می‌گیرند و نیز قواعد فقهیه‌ای که مورد استناد قرار می‌گیرند و احیاناً فروع

فقهیه جزئی‌ای که مورد استنباط قرار می‌گیرند، همه و همه، به نحوی، برآیند آن مبانی بشمار می‌روند و فروع فقهیه جزئی، حسب مقتضای آن مبانی فراچنگ می‌آیند.

تعریف قواعد اخلاقیه

قواعد اخلاقی نیز عبارتند از: قضا‌های کلی ارزشی‌ای که قضایای جزئی ارزشی که اخلاقیات نامیده می‌شوند برآمد و فروع آنها قلمداد می‌شوند. در واقع وزان قواعد اخلاقیه به قضایای اخلاقیه جزئی همان وزان قواعد فقهیه به قضایای فقهیه جزئی است. کارکرد قواعد اخلاقیه، معیاریت صحت استنباطات فقهی است. زیرا اگر بپذیریم که خداوند متعال جهان را اخلاقی یا فریده است، از مکلفین می‌خواهد که اخلاقی زندگی کنند، که قطعاً چنین است، قطعاً حکم مغایر اخلاق نیز اعتبار و جعل نمی‌فرماید. پس اگر استنباط فقیه به فرع ناسازگار به ارزشهای اخلاقی منتهی شده، معلوم می‌شود او در استنباط به خطا رفته است. پس اخلاق جارجوبی برای فقه قلمداد می‌شود.

تعریف قواعد اصولیه

قواعد اصولیه را ما به عبارت زیر تعریف می‌کنیم: «آلیات منهجیه تحصیل من البحث الأصولی، و یسع أن تُستَخدم فی طریق فهم الأحکام عن النصّ الدّینی أو کشفها عن العقل السّليم أو الفطره النّقیّه» اما مسائل اصولیه را عبارت می‌دانیم از: «کلّ ما یبحث عنه فی علم الأصول، ثبتت آلیته بعد البحث عنه ام لا»

همینجا باید یادآوری کنیم که: در دروس فلسفه اصول (مبحث مسائل پژوهی علم اصول) این مطلب را به تفصیل بحث کردیم و گفتیم که: بین قواعد اصولیه و مسائل اصولیه باید تفکیک قائل شد. مسئله اصولیه، هر مطلبی است که در علم اصول مورد بحث قرار می‌گیرد هر چند نهایتاً رد شود و تبدیل به قاعده اصولیه نشود. (به تعبیر امروزی‌ها، جامعه‌نخبگانی این علم، یعنی اصحاب اصول، آن را مورد بحث قرار می‌دهند) مانند قیاس و انسداد اما در نهایت بمثابة قاعده اصولی برای کاربرست به عنوان ابزار استنباط پذیرفته نمی‌شود، لهذا می‌توانند مساله اصولیه بشمار آیند اما قاعده اصولیه قلمداد نمی‌شوند؛ بنابر این مسئله اصولیه، همواره با قاعده اصولیه برابر نیست. قاعده اصولیه، آن چیزی است که پس از بحث و بررسی اصولی، بصورت یک واحد روشگانی برای استفاده در فرایند استنباط فروع فقهی پذیرفته می‌شود. پس آنگاه که یک مسئله اصولیه به تولید یک واحد و ابزار استنباطی که در فقه کاربرد دارد منتهی می‌شود قاعده اصولیه قلمداد می‌شود. کل مسائل و مباحثی که به طور متعارف، اصحاب اصول و جامعه‌نخبگانی این دانش، آن را در این علم مورد بحث قرار می‌دهند مسائل اصولیه هستند اما هر مساله مورد بحث قاعده اصولیه نیست. پس مسائل اصولیه اعم از قواعد اصولیه هستند. علاوه بر اینکه اصولاً مسئله علم، معانی مختلفی دارد که اینجا محل بحث آن نیست. ما ترکیب و تعبیر «مسئله علم» را دست کم باید به چهار معنا اخذ کنیم که یکی از آن چهار معنا همین است که الآن مورد اشاره قرار دادیم. ما در دروس فلسفه اصول مسئله اصولیه را عبارت دانستیم از: «کلّ ما یبحث عنه فی علم الأصول عادة و إن لم ینته الی قاعده اصولیه» گفتیم آنچه در اصول بحث می‌شود، به دو دسته تقسیم می‌شود: «ثبتت آلیتها للاستکشاف» بعضی از مسائل بمثابة

ابزار استنباط اثبات می‌شود و فقیه و اصولی آن را بمثابة قاعدة اصولیه برای استنباطات فقهیه می‌پذیرد. بعضی دیگر چنین نیستند. لهذا می‌گوییم «لم تثبت آلیتها للإستکشاف».

تعریف «قواعد الفقه»

برخلاف نظر مشهور که می‌گوید: قواعد فقهیه عبارتند از فروع فقهیه کلیه؛ به نظر ما همگی از قسم قضایای فقهیه نیستند. قواعد فقهیه دارای انواع گوناگونی اند. تنها بخشی از قواعد فقهیه، فروع فقهیه کلیه هستند (در مقابل فروع فقیه جزئیه) اما بسیاری از آنچه امروز از آنها به قواعد فقهیه تعبیر می‌شود، در واقع قضایای عامه فطریه، یا قضایای عامه عقلیه هستند. و برخی از آنها از جنس مباحث فلسفی اند برخی دیگر آن نیز از جنس مباحث کلامی هستند. کما اینکه برخی دیگر از آنچه امروز به قواعد فقهیه نامبردارند یا از قضایای عامه و کلیه سمعیه اند و از کتاب و سنت اخذ شده‌اند یا از قضایای کلیه عقلاییه هستند و عرف عقلا آن را پذیرفته و شارع نیز آن را ردع نفرموده و الان به مثابه قاعده فقهی شناخته می‌شوند.

با توجه به انواع مورد اشاره بهتر است به جای تعبیر «قواعد فقهیه» از عنوان «قواعد الفقه» استفاده کنیم. در هر حال، با توضیحی که عرض شد، «قواعد الفقه» را ما عبارت می‌دانیم از: «قضایا عامه فطریه، او عقلیه (فلسفیه کانت او کلامیه)، او سمعیه، او عقلانیه یسع أن تُستخدَم لإصطیاد الفروع الفقهیه الجزئیه علی نمط «الإستنباط»، أو «الإستنتاج»، أو «التوسیط»، أو «التطبیق»، تطبیق الكلّی علی الجزئی».

این تعریف، تعریف پسینی قواعد فقهیه است، یعنی: ناظر به همه مجموعه قواعدی است که امروزه بمثابة قواعد فقهیه شناخته می‌شوند. اما اگر قواعد فقهیه را فقط به «فروع فقهیه کلیه» اطلاق کنیم باید بخش قابل توجهی از قواعد فقهیه موجود را، از ذیل این عنوان خارج کنیم، در آن صورت شمار قواعد فقهیه کمتر از کنون خواهد شد و طبعاً دسته‌بندی آنها هم تفاوت خواهد کرد، و تعریف مشهور نیز مناسب‌ترین تعبیر قلمداد خواهد شد.

تعریف «مسائل الفقه / فروع فقهی»

در اینجا فروع فقهی را هم به اجمال تعریف کنیم تا تفاوت مسائل فقهیه با قواعد فقهیه نیز روشن شود. ما قواعد فقهیه را هم عبارت می‌دانیم از: «ما یبحث عنها فی الفقه و تُستنبط عن مصادر التشريع رأساً بمدد القواعد الأصولیه، أو تُصطاد علی نمط الإستنتاج العقلی او التطبیق بمدد قواعد الفقه».

مبانی نظری فقه زیست‌فناوری

عرض کردیم می‌خواهیم به مبادی نظری فقه، البته آن دسته از مبادی نظری که به نحوی با مباحث فقه مهندسی ژنتیک ارتباط وثیق دارد یا در این حوزه فقهی پر کاربرد است پردازیم. یعنی آن قواعد و زیرساخت‌های نظری ای که بسا کسی در بیان رأی اش در مسئله ای از مسائل فقه مهندسی ژنتیک، به آن تمسک کند، هر چند مردود

باشد. متقابلاً، احیاناً اصول بر زیرساخت‌های نظری که مخالف او بخواهد به آن تمسک کند. به هر حال اینجا می‌خواهیم این دسته از مطالب و مباحث را مورد اشاره قرار دهیم.

اصل اول: سنن تکوینیه فراگیر الهی

یکی از این مبادی و مبانی اصل فراگیر بودن سنن تکوینیه الهیه است که بر اساس مشیت تکوینیه الهیه، بر همه عوالم حاکم و در همه ساحات و سطوح هستی جاری است. خارج از این سنن، هیچ اراده‌ای نافذ نیست و کسی، تکویناً نمی‌تواند از این سنن خارج شود. لهذا ممکن است از این اصل بتوانیم این نتیجه را بگیریم که اگر نوعی از تصرف در هستی و کائنات حیّه، (موجودات زنده)، ممکن و میسر باشد، به این معنا خواهد بود که ما خارج از سنن الهیه عمل نکرده ایم و توحید در خالقیت الهی نقض نشده.

اصل دوم: عدم تبدل سنن الهیه

اصل دیگر از مبادی نظری، رد امکان تبدل سنن الهیه است. «رفض التبدیل لسنن الله و خلقه مطلقاً» اصولاً سنن الهی تغییر نپذیرند. این به مثابه یک اصل پذیرفته است. چون بنا نداریم به نحو تفصیلی سنن الهیه را بررسی کنیم، به همین اشاره کفایت می‌کنیم؛ شواهد قرآنی این موارد را یادداشت کرده ام، ولی از آن عبور می‌کنیم. از باب نمونه: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر: ۴۳)

اصل سوم: جریان خلقت به واسطه اسباب

اصل و مبانی سوم، «جریان الأشياء بالأسباب» است. ما در درس سوم، اجمالی از آن را در پاسخ به این شبهه که مهندسی ژنتیک نوعی دخالت در خلقت است و اعمال فرایندهای زیست‌فناورانه به این معناست که بشر دارد خارج از مدار اراده تکوینیه الهیه عمل می‌کند، مورد بحث و بررسی قرار دادیم. عرض کردیم چنین نیست. بلکه بشر به مثابه اسباب و ابزارهای جریان خلقت، این جا نقش آفرینی می‌کند: أبی الله أن یجری الأشياء الا بالأسباب.

اصل چهارم: تداوم بی‌وقفه خلقت

اصل دیگر «عدم إنقضاء الخلقه» است. خلقت پایان نگرفته است و متوقف نشده است. بلکه خلق یک سیر «لا یقفی» دارد. خداوند متعال همچنان و هر دم در کار خلق جدید است. «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرَّحْمَن: ۲۹) حسب یک تفسیر این آیه دلیل حاجت بی‌وقفه همه موجودات به افاضه وجود و در نتیجه عدم وقفه در خلقت است. اجمالاً در جلسه سوم به بعضی روایات هم استناد کردیم.

اصل پنجم: تفاوت خلقت با صنعت

اصل دیگر اینکه تفاوت است بین خلقت و ایجاد با صنعت و احیا؛ از این رو میان خلقت و ایجاد که تنها از خالق تعالی ممکن است و اعمال می‌گردد با صنعت و تصرفات صناعی که از بشر بر می‌آید و آن هم بر اساس اعطای

«اذن تکوینی» و «حق تشریعی» تسخیر به بشر از سوی باری، توسط انسان صورت می گیرد نباید خلط کرد، طبق آیات قرآن و احادیث شریف خلقت منحصر در خالق است و صناعت که با استفاده از قوانین مجعول الاهی و به اذن حق می تواند صورت گیرد، از بشر ساخته است.

اصل ششم: حصر علیت حقیقی در حق تعالی

اصل دیگر اصل حصر علیت حقیقی به حق تعالی است. بدین جهت غیر حق تعالی، آفریننده نمی تواند باشند. البته به اذن الله ممکن است جز الله نیز در خلقت موجود دیگر نقش آفرینی کند (اما در این صورت غیر الله ابزاری بیش نخواهد بود) می تواند فرآیند خلقت را قوانین الاهی طی کند و مخلوقی پدید آید. مثلاً نقشی که حضرت عیسی سلام الله علیه داشتند: «و رَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَآئِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْيِي الْمَوْتَىٰ ۚ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبَسِّطُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۴۹) از آنجا که اولاً: خلقت به معنی ایجاد و از عدم به وجود آوردن است، ثانیاً: خلق عملی بی پیشینه و بدون اقتباس از الگوی موجود (فطر) است، کار حضرت مسیح (س) ایجاد نبود، احیا بود، طبق صریح این آیه آن حضرت با استفاده از مواد موجود و طبق نمونه موجود فرآیند احیا را طی می کرد تا باذن الله موجود زنده ای (پرنده ای) پدید می آمد، اطلاق خلق به فعل حضرت عیسی (ع) یا به معنی لغوی (غیراصطلاحی) است یا به معنی مجازی است (خلق به معنی احیا به کار رفته). و الا خلقت و علیت حقیقیه منحصر در ید قدرت ذات باری تعالی است. سایر عوامل چه عوامل ارادی و چه علل غیر ارادی (طبیعی)، حقیقتاً علت نیستند، بلکه همگی مُعَدَّ هستند و نقش اعدادی دارند. خدای متعال هم، حسب این اصل کما اینکه برخی اخبار وارد شده: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ» عمل عوامل اعدادی در طول مشیت تکوینی الهیه قرار می گیرند. برای تحقق مشیت تکوینی الهیه نقش اعدادی ایفاء می کنند.

اصل هفتم: تعظیم حیات و ضرورت صیانت از آن

اصل دیگر، اصل تعظیم حیات، ارزش ذاتی حیات و ضرورت صیانت از این موهبت الهیه است. گویی ما داریم در اینجا به نحوی به مقاصد الشریعه مرتبط با حوزه فقه مهندسی ژنتیک هم اشاره می کنیم. تصرفی که در هستی می کنیم نباید ناقض حیات بوده، آن را به خطر بیاندازد. حق نداریم حیات موجودات را نا بحق به خطر بیندازیم. حیات دارای ارزش ذاتی است و ما به مثابه انسان و موجودات عاقل موظف به صیانت از آنها هستیم.

اصل هشتم: کرامت ذاتی انسان و وجوب صیانت از آن

اصل بعد، کرامت ذاتی انسان و وجوب تحفظ بر آن است. خدای متعال به انسان کرامت ذاتی بخشیده و باید آن را حفظ کرد. اگر تصرفاتی در چهارچوب و فرآیند زیست فناوری صورت ببندد که منتهی به نقض کرامت انسان شود، مشروع قلمداد نمی شود. «مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَآئِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ

ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لِمُسْرِفُونَ» (المائدة: ۳۲) و «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (الإسراء: ۷۰)

اصل نهم: ضرورت حفظ و صیانت از نسل

اصل دیگر، تعظیم نسل و ضرورت حفظ و صیانت از نسل است. رفتاری که موجب شود نسل انسان و حتی نسل دیگر حیوانات و احیاناً نسل نباتات منقرض شود، به ناحق، طی فرآیند زیست فناوریانه، موجب انقراض نسل نوعی از انواع حیوانات و نباتات زنده شویم، می تواند در فقه مهندسی ژنتیک محل تأمل و درنگ باشد.

اصل دهم: ارزش بدن و ضرورت محافظت از آن:

اصل دیگر، ارزش بدن یا «تعزیز البدن و ضروره الحفاظ علیه» است. بدن نمی تواند نابجا مورد لطمه و آسیب قرار بگیرد. ما نمی توانیم فرآیندهایی را طی کنیم که به بدن آسیب زده باشد. «حق الصحه» و «حق التغذیه» و «حق الترفه» و امثال آن در ذیل این بحث به دست می آید که فروع فقهیه مختلفی را می تواند تولید کند.

اصل یازدهم: تسخیر

مورد بعد، اصل تسخیر است. به نظر ما دو اصل تسخیر داریم. بلکه سه عنوان می تواند در مباحث فقهیه به عنوان اصل تسخیر مورد توجه قرار بگیرد: یکی «تسخیر الأکوان المادیه للإنسان» است. بعضی آیات به چنین تسخیری اشاره دارد. خدای متعال، موجودات مادی را مُسَخَّر انسان ساخته است. این تسخیر تکوینی است. بعضی از آیات، که ظاهراً مشابه آیتی است که مستند و مبنای این اصل اول است، را می توان حمل بر اصل «تسخیر تشریعی» کرد. بسا بتوان از آنها استفاده کرد که خدای متعال اراده فرموده است که تسخیر و تصرف بشر در موجودات زنده و غیرنده با شرائط خاصی مشروع باشد در آنها تصرف کند. مثلاً مراد از آیه ای مثل «هو الذی خلق لکم ما فی الأرض جمیعاً» این قسم باشد که تصرف بشر را در آنچه در زمین هست تشریع کرده، مشروع اعلام می فرماید. این هم یک عنوان اصل تسخیر است. این تسخیر، تسخیر تشریعی است. کما اینکه اصل تسخیر دیگر هم وجود دارد. قرآن تصریح می فرماید بعضی از شما را به تسخیر بعضی دیگر در آورديم. این اصل تسخیر غیر از آن دو است. این قسم سوم از تسخیر یعنی تسخیر اجتماعی است. در اینجا مراد این است که اصولاً و قهراً جامعه به طبقات مختلفی -البته نه به لحاظ ارزشی- تقسیم می شود. مراد تقسیم بندی های سرمایه دارانه و لیبرالیستی نیست. به طور قهری و طبیعی انسان ها به گروه های اجتماعی گوناگونی تقسیم می شوند و اصناف مختلفی به وجود می آید تا زندگی و حیات بتواند جریان پیدا کند. این همان چیزی است که مرحوم علامه طباطبایی (ره) از آن به مثابه مبنای شکل جامعه استفاده می کند. ایشان معتقد است انسان به نحوی است که باید یکی، دیگری را مسخر کند و به خدمت بگیرد تا جامعه پدید آید و شئون و امور جامعه جریان پیدا کند. منظور از تسخیر سوم همین معنی است. بنابراین ما سه اصل تسخیر داریم که مراد ما اولی است. «اصل تسخیر

الاکوان المادیة للانسان» خداوند متعال، اکوان و کائنات مادیه را مسخر انسان کرده تا در قبضه انسان باشد. این می تواند در مباحث فقهی هم مورد توجه و تمسک قرار گیرد. البته باید حدود و ثغورش مشخص شود.

اصل دوازدهم: اصل حفظ و صیانت از حرث

مراد از این اصل آن است که بشر موظف به حفظ محیط زیست خویش است، هم برای دوره حیات نسل خود و هم بمثابة امانتدار برای نسل های آینده. برخی از اصول مانند همین مورد می تواند دو وجهی انگاشته شود: قاعده نظری جرو مبانی، و قاعده عملی جزو قواعد فقهی.

اصل سیزدهم: وظیفه مندی انسان بر پیشرفت

اصل سیزدهم «توظيف الإنسان لتحقيق التقدم و التنمية و الحضارة» است. خدای متعال انسان را موظف ساخته است که پیشرفت را فراهم کند. خصلت پیشرفت ورزی هم به لحاظ تکوینی در سرشت انسان تعبیه شده و انسان چون کمال خواه است، دانش طلب است حقیقت جوست، ارزش های متعالی را دوست می دارد، گرایش ذاتی به سمت تعالی و تکامل و ارزش های متعالی دارد، پیشرفت ورز است. هم در نگاه اسلامی و دینی، به لحاظ شرعی، انسان موظف است به پیشرفت، توسعه و تمدن دست پیدا کند و سبک زندگی خودش را اصلاح کند و ارتقاء بخشد. این بمثابة اصلی است که از پاره ای از آیات می تواند به دست آید. «وَالِیْ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ ۖ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ ۖ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ» (هود: ۶۱) مفهوم «واستعمرکم فیها» همین است که خدای متعال، شما را عامل عمران زمین قرار داده است. شما باید در عالم و خاصه زمین، عمران و آبادانی ایجاد کنید. این یک اصل است و این اصل ما را به تحصیل علم و توسعه دانش و بسط و توسعه فناوری ها و ارتقاء بهره وری از طبیعت و کائنات حیه و غیر حیه، ملزم می کند.

جمع بندی بحث

این موارد را از باب نمونه عرض کردم و اشاره های مختصری هم به کاربردهای هر یک از این اصول در مسائل فرعی قابل طرح و مطرح شده در اقسام و حوزه های مختلف قلمرو فقه مهندسی ژنتیک شد. ما به همین مقدار اکتفا می کنیم و بیش از این در مبانی بحث نمی کنیم. تنها از باب ذکر نمونه و اشاره به کاربرد بعضی از آنها بود. جلسه بعد به تبیین إجمالي قواعد فقهیه ی پر کاربرد و کثیر الاستعمال خواهیم پرداخت که در استنباط و اصطیاد فروع فقه مربوط به مهندسی ژنتیک می تواند کاربرد داشته باشد. ان شاء الله.